

## شام غریبان (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين. السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك، عليك مني سلام الله ابدأ ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم. السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين عليهم السلام.

### غارت و سایل سیدالشهدا عليهم السلام

در این جلسه به بخش‌های مرثیه شام غریبان یعنی از غروب عاشورا بحث می‌کنیم. اولین بخش و گوشه‌ای که مطرح می‌کنیم تاراج کردن یا به تاراج رفتن وسایل امام عليه السلام است.

طبری ذکر می‌کند: «عن ابی مخنف عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: سَلَبَ الْحُسَيْنَ عليه السلام ما كان عليه» لباس‌های مبارک سیدالشهدا عليه السلام را از ایشان سلب کرده و به غارت بردند و به تاراج گرفتند. «أخذ النعلين» کفش‌های حضرت را بردند. «أخذ سيفه» شمشیر حضرت را بردند. یکی از شمشیرهای حضرت را یک نفر برده است. شمشیر دیگری حضرت داشتند آن را هم نفر دیگری برده است. البته ناگفته نماند شمشیری که شمشیر اصلی است و به عنوان ودیعه امامت است و امروز به دست پربرت و مبارک امام زمان عليه السلام است آن شمشیر سر جای خودش است. اما شمشیرهای دیگری امام حسین عليه السلام داشتند که این شمشیرها را بردند. حتی ثبت شده که چه کسانی بودند که این شمشیرها را بردند. مثلاً مردی از عشیره بنی دارم شمشیر اول را و جمیل بن خلف اوعدی شمشیر دوم را بردند. البته این نکته قابل ذکر است وقتی ما می‌خواهیم مرثیه‌ای را نقل کنیم بعضی چیزها را باید حذف کنیم. مثلاً اسامی بعضی از دشمنان؛ اینکه چه کسی بوده؟! چه کسی این کار را کرده است؟! چه کسی بوده که این ضربه را زده است؟! چه کسی بوده که این خیانت را کرده است؟! لزومی ندارد اسامی افراد در مرثیه برده شود، چون تحریک و احساسات مستمع را کم می‌کند. اما اینکه شمشیر حضرت را بردند، لباس‌های حضرت را بردند، نقل است آن کسی که لباس حضرت را به سرقت برد در تابستان‌ها جفت دست‌هایش مثل چوب خشک و سفت می‌شد و خم نمی‌شد، در زمستان چرک و خون از دست‌های این شخص خائن خارج می‌شد. حضرت قتیفه‌ای یعنی یک حوله مخملی داشتند که قیس بن اشعث لعنه الله ربود که او هم به قیس قتیفه معروف شده بود. کفش‌های حضرت را یکی

<sup>۱</sup> - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۳.

برد. عمامه مبارک سیدالشهدا علیه السلام را یکی به سرقت برد که جذام گرفت. پیراهن حضرت را یکی ربود که به بیماری پیسی مبتلا شد. زره حضرت غارت شد که نوشتند زره ایشان را عمر سعد لعنه الله برد.<sup>۲</sup>

### قطع شدن انگشت حضرت اباعبدالله علیه السلام

مرثیه و گوشه دوم، قطع شدن انگشت حضرت است. طبری امامی<sup>۳</sup> نقل می کند که ابن سلیم کعبی لعنه الله انگشت امام را قطع کرد و انگشتر سیدالشهدا علیه السلام را به سرقت برد.<sup>۴</sup> البته مرحوم شیخ صدوق در امالی شان روایتی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که محمد بن مسلم می گوید: «سألت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام عن خاتم الحسين بن علي علیه السلام الى من صار» از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آن انگشتر امام حسین علیه السلام به دست چه کسی افتاد؟ «و ذكرت له اني سمعت انه اخذ من اصبعه فيما اخذ» به حضرت گفتم که من شنیده ام آن انگشتر را از انگشت مبارک جدتان امام حسین علیه السلام برداشتند و به غارت رفته است. حضرت علیه السلام فرمودند: «لیس كما قالوا» اینطور نیست که آنها می گویند. «ان الحسين علیه السلام أوصى إلى ابنه علي بن الحسين علیه السلام و جعل خاتمه في اصبعه» امام حسین علیه السلام به فرزندشان زین العابدین علیه السلام وصیت کردند و انگشترشان را در انگشت پسرشان قرار دادند. «و فَوَضَّ إِلَيْهِ امْرَهُ» امر امامت را به پسرش واگذار کرد. «كما فعله رسول الله صلی الله علیه و آله بأمر المؤمنين علیه السلام و فعله امیر المؤمنین علیه السلام بالحسن علیه السلام و فعله الحسن علیه السلام بالحسين علیه السلام ثم صار ذلك الخاتم إلى أبي بعد أبيه» پیغمبر به امیر المؤمنین علیه السلام منتقل کرد، امیر المؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام داد، امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام داد، امام حسین علیه السلام به فرزندش زین العابدین علیه السلام دادند، امام سجاد علیه السلام به پدرم امام محمد باقر علیه السلام و پدرم هم به من منتقل کردند. «و مِنْهُ صَارَ إِلَيَّ فَهُوَ عِنْدِي و أَنِّي لَالْبَسَهُ كُلَّ جُمُعَةٍ و أُصَلِّي فِيهِ»<sup>۵</sup> این انگشتر را پدرم به من داده است و من هم روزهای جمعه این انگشتر را دستم می کنم و با این انگشتر نماز می خوانم. محمد بن مسلم می گوید: روز جمعه خدمت حضرت رفتم و دیدم آن انگشتر در دست مبارک حضرت است.

این روایت نقل شده است، حال اگر این روایت را با آن نقلی که انگشت حضرت را قطع کردند و انگشتر را ربودند بخواهیم جمع کنیم؛ جمعش به این است که امام حسین علیه السلام دو انگشتر داشتند (شاید هم بیشتر). محمد بن مسلم شنیده بود که آن انگشتر ودیعه امامت را هم ربودند لذا از امام صادق علیه السلام سؤال کرده و حضرت فرمودند: «لیس كما قالوا» آن انگشتری که ودیعه امامت هست آن انگشتر سر جای خودش است، آن را ربودند. اما آن انگشتری که ربودند چه بسا یک انگشتر دیگری بوده است. این هم یک بخش مرثیه که برای بعد از شهادت امام حسین علیه السلام است.

<sup>۲</sup> - انساب الاشراف، بلاذری. لهوف، مرحوم ابن طاووس. ارشاد، شیخ مفید.

<sup>۳</sup> - دو طبری داریم: یکی تاریخ طبری که طبری از اهل سنت است. یک طبری هم داریم که صاحب کتاب «دلائل الامامه» است.

<sup>۴</sup> - مثیر الاحزان، ابن نماي حلی، ص ۷۶. دلائل الامامه، طبری امامی، ص ۷۳.

<sup>۵</sup> - امالی شیخ صدوق، مجلس بیست و نهم.

## آمدن ذوالجناح به سمت خیام

مرثیه سوم آمدن اسب امام علیه السلام به طرف خیمه‌ها است. نقل است که اسب امام حسین علیه السلام رو به خیمه کرد. پیشانی خود را به خون حضرت آغشته کرد و به سوی خیمه زنان دوید. در حالی که شیهه می‌کشید، سرش را جلوی خیمه‌گاه به زمین می‌زد. وقتی خواهران و دختران و اهل بیت امام علیه السلام اسب را دیدند که کسی بر او سوار نیست صدایشان را به ناله و گریه بلند کردند. ام‌کلثوم رضی الله عنها دستش را بر سرش گذاشت و فریاد می‌زد: «وا محمداه، وا جداه، وا نبیاه، وا ابالقاسماه، وا علیاه، وا جعفراه، وا حسناه، هذا حسین بالعراء، صریح بکربلا، محضوض الرأس من القفا»<sup>۶</sup> این حسین توست که در بیابان به زمین افتاده است، عریان در زمین کربلا، سرش را از قفا جدا کردند. «مسلوب العمامة و الرداء ثم غشی علیها» لباس‌هایش را از تنش بیرون کردند و حرمت حسین علیه السلام را شکستند. ام‌کلثوم رضی الله عنها بیهوش شد. بعضی‌ها فرمودند: این ام‌کلثوم یا حضرت زینب رضی الله عنها است یا خواهر دیگرشان که به اصطلاح از دختران امیرالمؤمنین علیه السلام به حساب می‌آیند، نه خواهر ابوینی زینب کبری رضی الله عنها. چون به احتمال قوی و بر اساس منابع تاریخی ام‌کلثومی که دختر حضرت زهرا رضی الله عنها بودند در کربلا حضور نداشتند و از دنیا رفته بودند، اما ام‌کلثوم دیگری از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام که از همسران دیگرشان بودند در کربلا حضور داشتند. یک احتمال هم می‌دهند مراد از ام‌کلثومی که اینجا می‌گویند عقيله بنی‌هاشم زینب کبری رضی الله عنها است.

نمونه بعدی در همین مرثیه که اسب جلوی در خیمه آمد در «الفتوح» است که نقل می‌کند: زینب نوحه می‌کرد، سیلی به صورت می‌زد و می‌گفت: وا محمداه! خبر نداری که با حسین تو چه کردند، چه جانسوز او را کشتند، بدن مطهرش را در صحرا انداختند. وا محمداه! اهل بیت تو اسیر شدند، فرزندان تو در صحرا بی‌فریادرس ماندند و دوست و دشمن بر ایشان گریه می‌کنند. یا رسول‌الله! بیا ببین که چنان جانسوز افراد ما را کشتند، خاندان تو را کشتند، زن و بچه حسین علیه السلام را به اسارت گرفتند که دوست و دشمن دارند گریه می‌کنند.<sup>۷</sup> این هم یک بخش دیگر از مرثیه آمدن اسب حضرت یعنی آن مسائلی که بعد از آمدن اسب بوده است.

مرثیه دیگری به این صورت در این بخش نقل شده: در حالی که اسب رو به خیمه کرده بود کنیزی از طرف خیمه‌ها به سمت میدان روانه شد. مردی به او گفت: یا امة الله! آقای تو کشته شد. کنیز می‌گوید: من شتابان و فریادکنان نزد بانوان حرم رفتم، وقتی مرا با این حال دیدند صدایشان به ناله بلند شد. این کنیز به سرعت به

<sup>۶</sup> - امالی، شیخ صدوق، مجلس سی‌ام، ص ۲۲۶. روضه‌الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۹.

<sup>۷</sup> - الفتوح، ابن‌اعثم، ص ۹۰۸. (ترجمه آقای مستوفی، ص ۹۰۸)

بیرون خیمه رفت تا در خیمه صدا بزند: که یا زینب! ای بانوی دو سرا! بدان که حسین را کشتند.<sup>۸</sup> این هم یک بخش از مرثیه سیدالشهدا (علیه السلام) بعد از شهادت و شام غریبان که محضر شریفان تقدیم شد.

### حمله به خیام حضرت و غارت خیمه‌ها

بخش چهارم، حمله به خیمه‌های امام حسین (علیه السلام) و غارت خیمه‌هاست. برای اینکه این مرثیه در ذهن شریف عزیزان جا بیفتد چند نمونه ذکر می‌گردد.

نمونه اول از طبری است که از ابومخنف نقل می‌کند. یکی از روایت تاریخی کربلا جناب ابومخنف است که اسمش «لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی» بوده. ظاهر کلمات رجالین این است که ایشان شیعه نبوده است، البته اجدادش شیعه بودند و شاید خودش هم شیعه بوده است. اما علی‌ای حال شخصیت مورد اعتماد مردم کوفه بوده است. ایشان بعضی از اخبار را نقل کرده است که می‌شود به آن اخباری که ایشان نقل کرده اعتماد کرد. طبری هم از ایشان نقل کرده و می‌گوید: ابومخنف نقل کرده که مردم به سوی زنان حسین (علیه السلام) و اموال و اثاثشان هجوم آوردند و لباس‌های آن‌ها را به غارت بردند و چه بسا بین آن‌ها بر سر پیراهن‌های موجود در خیمه‌ها کشمکش و دعوا می‌شد، یعنی لباس‌های زیادی که زن‌ها برای خودشان در بقیچه‌هایشان داشتند را می‌دزدیدند و سرانجام مأموران غالب می‌شدند و پیراهن‌ها را می‌بردند.<sup>۹</sup> اگر زنان اهل بیت می‌خواستند از خودشان، از لباس‌هایشان، از اسباب و اثاثیه‌شان دفاع کنند و این‌ها را حفظ کنند، دشمن زورش زیاد بود، مأمورانش زیاد بود، با زور و قدرت این لباس‌ها را از دست زن‌ها می‌گرفتند و می‌ربودند. این یک نمونه. نمونه‌های بعدی در همین مرثیه انشاءالله در جلسه بعد به محضر شریفان تقدیم خواهد شد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا      بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا

<sup>۸</sup> - لهوف، ابن طاووس، ص ۱۸۰.

<sup>۹</sup> - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۳.